

تیراندازی اخیر در آمریکا و جنبش ضدسلاح

اسلحه را از هیولاها بگیرد

گروه «اتحاد همه شهرها برای آمریکایی بدون اسلحه» یک آگهی ۲۳۰ هزار دلاری برای تقبیح گروه‌های مدافع اسلحه در نیویورک تایمز چاپ کرد. سناتور دموکرات چاک شومر، از ایالت نیویورک معتقد است که هر حرکتی از این دست یک ترک بر دیوار کنونی قانون اسلحه است

گردآوری و ترجمه: فرهاد مژ تاض | حدود ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر روز عشاق، والتاین، رئیس جمهوری آمریکا در اتاق بیضی شکل کاخسفید بود که دستیارانش جان اف کلی، خبرنگار تیراندازی در مدرسه‌ای در فلوریدا را برایش آورد. ترامپ در حالی که سرش را تکان می‌داد زیر لبی گفت: «دوباره»

مارک بارنن، پدر کودک هفت‌ساله‌ای که در سال ۲۰۱۲ در حادثه تیراندازی سندی هوک کشته شده بود، در حال بازپرداخت کودکنستانی بود که دوستش به او پیامکی فرستاد: «مواظب باش، تلویزیون، نگاه کن دوباره اتفاق افتاد» دوباره. سناتور دموکرات، کریستوفر مورفی، از ایالت کانکتیکت وقتی خبر را شنید که در حال بالا رفتن از پله‌های مجلس سنا برای ایراد سخنرانی‌اش بود و سخنرانی‌اش را این‌گونه آغاز کرد: «همه ما برای این کشور جمعی مسئولیم» دوباره.

از حمام خوبی که در مدرسه پارک لندهل فلوریدا به راه افتاده بود و ۱۷ دانش آموز و معلم در آن کشته شده‌اند، ساعتی نگذشته بود که دوباره بحث و مناظره در مورد قانون اسلحه در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به راه افتاد. عمر آن روز یک گروه فعال ضداسلحه نخستین ایمیل خود را در این باره برای اعضای‌شان فرستاد. یک گروه دیگر به نام «اتحاد همه شهرها برای آمریکایی بدون اسلحه» که توسط مایکل بلومبرگ، سرمه‌دار و شهردار پیشین نیویورک تأسیس شده و حمایت مالی می‌شود، به سرعت فعال شد و از ۱۵۰۰ عضو خود خواست آماده باشند و همزمان این گروه یک آگهی ۲۳۰ هزار دلاری برای تقبیح گروه‌های مدافع اسلحه در روزنامه نیویورک تایمز چاپ کرد. جورج کلونی و همسرش امال روزمنشنه بر اساس بیانیه‌های که برای USA Today فرستادند، اعلام کردند که آنها هم برای حمایت از دانش‌آموزان بازمانده تیراندازی مدرسه‌ها باید بلند راهپیمایی خواهند کرد. جورج کلونی در این بیانیه نوشته: «شهوایی بیان و شجاعت زنان و مردان جوان دبیرستان استونمن داکلاس من و امال را بسیار تحت تأثیر قرار داد. خانواده‌ها امروز بیست‌وچهار مارس در کنار این نسل شگفت‌انگیز جوانان این کشور خواهند بود.»

گروه «اتحاد همه شهرها برای آمریکایی بدون اسلحه» یک آگهی ۲۳۰ هزار دلاری برای تقبیح گروه‌های مدافع اسلحه در نیویورک تایمز چاپ کرد. سناتور دموکرات چاک شومر، از ایالت نیویورک معتقد است که هر حرکتی از این دست یک ترک بر دیوار کنونی قانون اسلحه است



حجرتان و قاتل کودکی: همسران دانیال و کیمین پستون دانش آموزان کشته‌شده

آنها همچنین اعلام کردند که به این کمپین کمک مالی خواهند کرد: «به نام فرزندان مان، الا و الکساندر، مبلغ ۵۰۰ هزار دلار برای کمک به این اقدام پیشرو پرداخت خواهیم کرد، چرا که زندگی فرزندان مان به آن بستگی دارد.» در طرف دیگر ماجرا، انجمن ملی سلاح (ان‌آر‌آی) برای چندین روز بعد از ماجرا سکوت کرد که البته دلیل آن را می‌توانست ندیده‌ماند. اما ۱۰ هزار داوطلب در همه ایالت‌ها وارد دانست، اما شبکه تلویزیونی متعلق به این انجمن در روزهای بعد از این جنشی مطرح ساخت که وجود اسلحه برای جلوگیری از این‌گونه حوادث در مدارس می‌تواند راهگشا باشد.

این تقابل‌ها بعد از تیراندازی‌های نیوتاون (کانکتیکت)، اورلاندو فلوریدا، لاس وگاس و مساتزند اسپرینگ تگزاس همیشه در جریان بوده و حاصل آن مسلمانا چیزی جز بن‌بست ندهم‌است. اما این‌دفعه چندین تفاوت وجود دارد: طرفداران منع اسلحه به‌طور محسوس و اساسی تأمین مالی شده‌اند که در زمان گذشت در مدرسه سندی هوک این‌گونه نبود. در یک‌پازه زمانی فقط چندروزه بعد حادثه تیراندازی مدرسه پارک لندهل فلوریدا یک گروه ضداسلحه به‌تنهایی فقط با ۲۵۰۰ تماس تلفنی و ۱۷۰۰ ایمیل به قانون‌گذاران ایالت فلوریدا اعتراض خود را نسبت به لایحه قانونی کردن حضور اسلحه در مدارس اعلام کردند.

یک تقاضای دیگر حضور رئیس جمهوری غیر قابل پیش‌بینی در کاخسفید است که همزمان در آن‌آرای هم عضو است و راه داخل این انجمن برای حضور اسلحه در مدارس آمریکا و مسلح کردن معلمان حمایت می‌کند. اما بهره‌ر حاصل ترامپ از چند قانون جزئی ضداسلحه خلاف میل طرفداران اسلحه هم حمایت کرده است. از همه مهمتر حضور و ظهور دراماتیک یک گروه نوجوان اهل فلوریدا که به نام «اس‌اس» شناخته می‌شوند، موجی از امید و انرژی را ایجاد کرده‌اند که در سال‌های اخیر کینظیر بوده است.

«خستین واکنش هاطبق معمول استغفاهای کسل کننده است که واقعا از همه چیز بدتر هستند.» این صحبت‌های موسس یک گروه ج‌پ‌ا در شهر واشینگتن به نام راه سوم



تظاهرات بزرگ ۲۴ مارس در شهر واشینگتن هستند آنها امیدوارند بتوانند ۵۰۰ هزار نفر را گردآورند. لین مورداک، دانش آموز کانکتیکت به همراه چندین نفر دیگر جنبشی بانام #اعتراض ملی مدارس را راهاندازی کرده‌اند. او می‌گوید: «این حرکت تروریستی اخیر در حال به‌سختی درک می‌گردد، بله، تروریستی است. هر اسمی که در کنار آن می‌خواهد انتخاب کند وقتی به کسودگان یاد می‌دهیم زمانی که به ناچار مری که «از لحاظ روانی مشکل دارد» به آنها نزدیک شد - چیزی به‌مشن پرت کنند، در کمدها قایم باشند، خود را به مردن بزنند، در حالی که دوستان‌شان خونین و مالدین شده‌اند. پس تروریسم به هدف خود رسیده است. ترس وارد زندگی روزمره می‌شود تا خود را بقبولاند. داستان این‌گونه تمام می‌شود. تصاویر هوایی، خانواده‌های متامل، کودکانی که فرار می‌کنند، معلمان قهرمان که خودشان را جلوی دانش‌آموزان می‌اندازند. این‌ها اسکنال بنگل زمانی که ویدیوی دیگری از تیراندازی در یکی از مدارس را نگاه می‌کرد، به نامزدش گوین گفت: «قول بده اگر این اتفاق برایم افتاد، راستش را بگو، بگو که چقدر آدم‌حمق بودم. درباره این که قهرمان بودم صحبت نکن.» او در دبیرستان ماجراجوی استونمن داکلاس هنگامی که سعی می‌کرد کودک‌کاز را از دست تیرانداز نجات دهد، کشته شد.

تیرانداز، اسمش را نمی‌بریم، باید به عطش شهرت بدنامی‌شان دامن نزنیم. بسیاری دیگر که حیوانات را از آن می‌داد، با زنان رفتار خشونت‌آمیزی داشت و علاقه‌هاش کشتن را در بحث‌های آنلاین اعلام کرده بود. تقریباً روزمه هر تروریست.

کتک زدن زنان همان‌طور که می‌دانیم راه دیگری برای ترور مردم است، چیزی که از روی عدم آگاهی به خشونت خانگی تلقی می‌شود. به جای خشونت اجتماعی.» یک هفته بعد واقعاً پاکننده، دنالوج، سخنگوی آن‌آرای و نخستین واکنش این انجمن نسبت به این حادثه کوشید توجه‌ها را از قانون محدودیت حمل سلاح به این نکته جلب کند که چرا به افراد بیمار روحی و روانی اسلحه فروخته می‌شود. او گفت: «من متقدم این‌گونه هیولاها هرگز نباید به اسلحه‌دست پیدا کنند.»

بر اساس شنیده‌ها نظر ترامپ این است که این نوجوانان با یک افسر نیروی دریای بودم. الان یک معلم هستم. به من تفنگ ندهید. سال‌ها پیش من افتخار این را داشتم که در نیروی دریایی آمریکا خدمت کنم. احساس می‌کردم خدمت به کشورم تنها شغل من است و آن را وظیفه ملی و مینهی خود می‌شمردم. در طول خدمت با افسران رده‌بالا تا رده‌های تازه‌وارد همکاری داشتم. ما اسلحه‌های ۱۶ و هفت‌تپه ۱۵ میلی‌متری هم آموزش دیدم و آنجانب بیشتر وقت داشته‌ام که در زمره سرامان هدف‌گیری و کار با اسلحه محسوب می‌شدم. امروز من یک معلم دبیرستان هستم که به دانش‌آموزان علوم اجتماعی یاد می‌دهم. من به شاگردانم سیاست و اداره حکومت می‌آموزم. آنها را باهوش‌ترین جوانان آمریکا هستند. من عاشق شغلم و شاگردانم هستم. من مسئول محافظت از آنها هم هستم. اما مرز محافظت تا کجاست؟ من به دانش‌آموزان در شروع هر دوره تحصیلی آموزش می‌دهم چگونه در مواقع خطر و بحران باید از کلاس خارج شوند و تمام راه‌های ممکن خروجی و همچنین بهترین راه که چگونه از پنجره کنار میز من به طبقه پایین بریزم و... آموزش می‌دهم. دانش‌آموزان معمولاً در واکنش به این توضیحات می‌خندند، چون فکر می‌کنند شوخی می‌کنم، اما اصلاً شوخی نیست. من کاملاً طول و عرض و موقعیت کلاس را در نظر گرفته و محاسبه کرده‌ام، همچنین چگونگی دسترسی به راه‌های اضطراری در مواقع بحران را.

این نقشه‌ها برای محافظت از جان شاگردانم است. اما چه کارهای دیگری باید انجام داد؟ اگر کسی به مدرسه حمله کند، من در کلاس را قفل می‌کنم، میز را پشت در کلاس قرار می‌دهم، طبقه پوشه‌ها و کتاب‌ها را پشت آن می‌گذارم و بعد به پلیس تلفن می‌کنم. اما کارای که هرگز نمی‌کنم برداشتن اسلحه از نوعی برای تقابل است. چرا؟

اسلحه هیچ جایی در کلاس درس ندارد. اول از همه این که معلمان در کلاس در تماس دایمی با دانش‌آموزان هستند. من هر روز به ۱۵۰ دانش‌آموز درس می‌دهم و به همین خاطر فکر می‌کنم شانس و احتمال خطر اتفاقات تصادفی بسیار زیاد است. من برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های زندگی یا مرگ‌در محیط آموزشی با ۲۴۰۰ دانش‌آموز تعلیم ندیده‌ام. هر چند پلیس‌های کارآموزه هم در این مواقع دچار تشنگ و خفا در مورد استفاده از سلاح‌های کشنده هستند. یک انسان خوب با تفنگ هم‌قدر است تصمیمات بد بگیرد، مخصوصاً در شرایط داه‌روا و اضطراری و در آخر حضور اسلحه هم‌ا زمان در کلاس رویلطم را یادداشت آموزش مختل خواهد کرد.

حتی من به شاگردانم کمک می‌کنم که حمله‌کننده مسلح را کار لازم باشد نجات دهند. اما اسلحه به کلاس در نمی‌برم، چرا که کسانی که در قدرت هستند نمی‌خواهند از منطق دینی و عقل سلیم پیروی کنند. این جایجایی است که من خط کشی می‌کنم.



بیشرفت کرده است. اسلحه‌ها تغییر کرده‌اند و قوانین ثابت مانده‌اند. این که چرا قرار گذاشتن با دوستانت برای تعطیلات آخر هفته از خریدن یک اسلحه نیمه‌اتوماتیک سخت‌تر است، موضوعی است که برای ما قابل فهم نیست. در فلوریدا، برای خریدن تفنگ شما به مجوزی نیاز ندارید. تفنگ به پروانه خاصی نیاز ندارد و همچنین وقتی آن را خریدید در هیچ کجا لازم نیست آن را ثبت کنید. شما برای حمل یک اسلحه کلت کمری یا شات‌گان نیازی به مجوز ندارید. شما به تعدادی دل‌تان بخواهید هم می‌توانید در یک زمان تفنگ بخرید. امروز نوشته‌ای از طرف یک آموزگار به دستم رسید که تکان دهنده بود. او نوشته بود: «وقتی والدین دانش‌آموزان پیش من می‌آیند و می‌گویند این حق ما است که تفنگ داشته باشیم، من فقط این حق را می‌توانم در مقابل یک چیز تصور کنم، و آن چیزی نیست جز حق زندگی کردن یا نکردن دانش‌آموزانم. هر چه می‌کنیم از این مال من مال من کردن‌هاست.»

دانش‌آموزان این مدرسه برای مدت‌های طولانی در حال بحث درباره اسلحه بودند. قانون و سیاست نام درسی در دبیرستان ما است که در طی سال جاری سه مناظره درباره اسلحه بر گزار شد. حتی بعضی از مناظره‌ها در ساعت زمانی



کودک دل‌دل دانش‌آموز، هنگام سخنرانی بعد از تیراندازی در مدرسه پارک لندهل

در حال انجام بود که مهاجم مسلح در مدرسه تیراندازی می‌کرد و دانش‌آموزان در پستوهای کلاس‌ها مخفی شده بودند. در سال ۱۹۹۹ در پل از توتر اتفاق افتاد و بعد از آن مصاحبه‌های مختلف انجام دادند، آنها یکی که توییت‌های متعدد می‌کردند، آنها یکی که برای نخستین‌بار بودن در این جایگاه را حس کردند، همان‌هایی هستند که در طول سال گذشته هزار بار درباره این موضوع بحث کردند.

من امروز و بسایاتی را دیدم که نامش «تیراندازی‌یاب» است. به‌نظر من دیگر لازم نیست توضیح دهم که نامش گویای وضع امروز آمریکاست. در استرالیا آخرین کشتار جمعی با اسلحه در سال ۱۹۹۹ در پل از توتر اتفاق افتاد و بعد از آن یک قانون اسلحه‌ای مصوب کردند و دیگر این اتفاق رخ نداد. زاین هرگز شاهد کشتار جمعی نبوده است. کانادا سه بار و آنجانب بیشتر وقت داشته‌ام که در زمره سرامان هدف‌گیری و کار با اسلحه محسوب می‌شدم. امروز من یک معلم دبیرستان هستم که به دانش‌آموزان علوم اجتماعی یاد می‌دهم. من به شاگردانم سیاست و اداره حکومت می‌آموزم. آنها را باهوش‌ترین جوانان آمریکا هستند. من عاشق شغلم و شاگردانم هستم. من مسئول محافظت از آنها هم هستم. اما مرز محافظت تا کجاست؟ من به دانش‌آموزان در شروع هر دوره تحصیلی آموزش می‌دهم چگونه در مواقع خطر و بحران باید از کلاس خارج شوند و تمام راه‌های ممکن خروجی و همچنین بهترین راه که چگونه از پنجره کنار میز من به طبقه پایین بریزم و... آموزش می‌دهم. دانش‌آموزان معمولاً در واکنش به این توضیحات می‌خندند، چون فکر می‌کنند شوخی می‌کنم، اما اصلاً شوخی نیست. من کاملاً طول و عرض و موقعیت کلاس را در نظر گرفته و محاسبه کرده‌ام، همچنین چگونگی دسترسی به راه‌های اضطراری در مواقع بحران را.

این نقشه‌ها برای محافظت از جان شاگردانم است. اما چه کارهای دیگری باید انجام داد؟ اگر کسی به مدرسه حمله کند، من در کلاس را قفل می‌کنم، میز را پشت در کلاس قرار می‌دهم، طبقه پوشه‌ها و کتاب‌ها را پشت آن می‌گذارم و بعد به پلیس تلفن می‌کنم. اما کارای که هرگز نمی‌کنم برداشتن اسلحه از نوعی برای تقابل است. چرا؟

اسلحه هیچ جایی در کلاس درس ندارد. اول از همه این که معلمان در کلاس در تماس دایمی با دانش‌آموزان هستند. من هر روز به ۱۵۰ دانش‌آموز درس می‌دهم و به همین خاطر فکر می‌کنم شانس و احتمال خطر اتفاقات تصادفی بسیار زیاد است. من برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های زندگی یا مرگ‌در محیط آموزشی با ۲۴۰۰ دانش‌آموز تعلیم ندیده‌ام. هر چند پلیس‌های کارآموزه هم در این مواقع دچار تشنگ و خفا در مورد استفاده از سلاح‌های کشنده هستند. یک انسان خوب با تفنگ هم‌قدر است تصمیمات بد بگیرد، مخصوصاً در شرایط داه‌روا و اضطراری و در آخر حضور اسلحه هم‌ا زمان در کلاس رویلطم را یادداشت آموزش مختل خواهد کرد.

حتی من به شاگردانم کمک می‌کنم که حمله‌کننده مسلح را کار لازم باشد نجات دهند. اما اسلحه به کلاس در نمی‌برم، چرا که کسانی که در قدرت هستند نمی‌خواهند از منطق دینی و عقل سلیم پیروی کنند. این جایجایی است که من خط کشی می‌کنم.

اعتراضات دانش‌آموزان و معلمان در کاخ سفید برای حمایت از قانون کنترل اسلحه

کودک دل‌دل دانش‌آموز، هنگام سخنرانی بعد از تیراندازی در مدرسه پارک لندهل